

دکتر شهناز نجم آبادی : Schanaz Nadjmabadi

دانشگاه هایدلبرگ آلمان

ترجمه: سید محسن محسنیان:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

## نتایج اجتماعی- اقتصادی حفر چاههای عمیق با مثالی از دشت کرات خراسان

نظام آبیاری در ایران از مطالبی است که بارها مورد بررسی بوده است و مآخذ و منابع متعددی درباره حفر چاه و حتی چاههای عمیق وجود دارد. این مآخذ دیدگاههای زمین شناسی، آبشناسی و تکنیک آن را مورد بررسی قرار می دهد. البته مطلبی که در این بررسیها از گستردگی کمتری برخوردار است و کمتر به آن پرداخته اند، اوضاع ساکنین اطراف چاهها و ساختار جمعیتی آنان بوده است. بررسیها و تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است حاصل تحقیقات میدانی پنج ماهه بر روی این چاهها بوده است. در اولین بخش از مقاله اوضاع ظاهری چاه مورد نظر بوده است که در آن مالکیت چاه و ترکیب نیروی کار آن بررسی شده است. در بخش دوم با مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشاورزان بیشتر آشنا خواهیم شد.

برای این که با چهارچوب کار و بررسی آشنا شویم بهتر است بدانیم که این چهارچوب فقط به نتایج تحقیق در ناحیه دشت کرات، در مجموع شامل ۲۱ حلقه چاه می شود. گزارشهای عمده بیشتر درباره چاه مرکزی است که در اطراف آن ۴۹ خانوار

---

• خاتم دکتر شهناز نجم آبادی استاد دانشگاه هایدلبرگ آلمان این مقاله را قبل از انقلاب اسلامی تحقیق کرده اند و در سال ۱۹۷۸ به چاپ رسانده اند. چون مقاله وضع اجتماعی عده ای از زارعان خراسانی بر روی زمینهای اربابی رانشان می دهد جهت مقایسه با تحولات جدید مفید تشخیص داده شد و به همین جهت ترجمه و چاپ گردید.  
مشخصات مقاله:

Schanaz Najmabadi: Die sozio-ökonomischen folgen der anlage von Tiefbrunnen am beispiel von Dast - e karāt (Horāsān):

Belhefte zum Tübinger atlas des vorderen orientis Ni. 40, Interdisziplinäre Iran - forschung. wiesbaden 1979. PP. 59 - 70

سکونت دارند. این چاه محلی است که نویسندگان اوقات تحقیقات میدانی خود را در آن جا سپری کرده است. همین طور پرسشهایی در زمینه چهارچاه دیگر به عمل آمده است که در مجموع، بررسی حاضر شامل ۱۵۰ خانوار می شود.

محل مورد نظر یعنی دشت کرات یکی از نواحی خراسان است که در شهرستان تایباد و در فاصله ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی مشهد و در نزدیکی مرز ایران-افغانستان قرار دارد. همان طور که از نام این محل پیداست در دشت قرار دارد و تا ۵۰ سال پیش محل عبور کاروانیان بوده است. این دشت که ۷/۰۰۰ هکتار وسعت دارد در مالکیت یکی از بزرگ مالکان و خانواده وی است. مالک یاد شده به مرور املاک خود را بین علاقمندانی تقسیم کرده است که در آن نواحی مبادرت به حفر چاه عمیق کرده اند و با موتورهای آب به زراعت آبی اشتغال دارند.

بدین ترتیب مقدمات اعزام مهندسین اداره آبیاری از مشهد به محل، برای کارهای ابتدایی فراهم شده است. نقشه های زمین شناسی تهیه شده است، نمونه های خاکی آزمایش و مسیر و منابع آب زیرزمینی تعیین شده اند. بر این اساس تعیین می شد که چاه در کدام نقطه حفر شود و قدرت پمپهای ممکنه و قطر لوله های آب چه اندازه هایی داشته باشد.

عمق چاههای دشت کرات به طور متوسط بین ۶۰ تا ۱۲۰ متر است. بررسیهای یاد شده بیشتر برای حفر اولین چاهها بوده و بعد از آن از دقت عملیات مزبور کاسته شد.

مخارج حفر چاه اعم از بررسیهای مقدماتی، موتور، پمپ و عملیات حفر قریب به دو میلیون ریال می شد. حال این سوال مطرح می شود که چه کسی می بایستی مخارج را به عهده می گرفت یعنی علاقمندانی که مایل به حفر چاه و بهره برداری از آن بوده اند از کجا مخارج آن را تأمین می کردند؟

اولین گروهی که قدرت و امکان چنین کارهایی را داشتند مالکینی بودند که بعد از اصلاحات ارضی مبالغی را بابت خسارت دریافت می کردند و در حفر چاههای عمیق سرمایه گذاری می کردند. منبع دیگر برای حفر چاه مبالغی بود که از راه قاچاق از مرز افغانستان به دست می آمد. و بالاخره آخرین گروه که تعداد آن کم است ولی نقش مهمی در این راستا دارند. این افراد شامل کارمندان بازنشسته ای می شود که تحت عنوان گروه سید در محل چاه زندگی می کنند. این محل نقطه شروع تحقیق بود.

خانواده سیدها که اهل یکی از روستاهای همسایه بودند ادعا می کردند که صاحب تار

مویی از پیامبر [اسلام] هستند. این موی مقدس با کمال دقت در گنجه‌ای نگهداری می‌شود و تا کنون هیچکس آن مورا ندیده است، اما تمام اهالی وجود آن را باور دارند. این باور پیروی از سیدها را به دنبال دارد و حق جمع‌آوری نذورات و هدایا را به این خاندان می‌دهد. با کمک چنین هدایایی خاندان سید از متمولترین مردمان منطقه شده‌اند و ۹ حلقه از ۲۱ حلقه چاه دشت کرات را در داشته‌اند.

در زمینه مواردی که به عقد قرارداد مربوط است مالکین سرزمین کرات قولنامه‌هایی را با صاحبان چاهها به امضاء رسانده‌اند:

صاحبان چاه اختیار دارند که در هر ۳۰۰ هکتار زمین حلقه چاهی حفر کنند. ۲ سال تمام محصول سالانه زمین از آن ایشان است ولی بعد از دو سال مالک زمین موظف است نیمی از محصول را در اختیار ایشان بگذارد. بعد از ۱۵ سال زمین در اختیار مالک اصلی قرار می‌گیرد ولی تاسیسات چاه از آن صاحب چاه است.

زمان حفر اولین چاه در این محل به سال ۱۹۶۲ برمی‌گردد. مالکان زمین حفر ۴ حلقه چاه، سیدها پنج حلقه و دیگران حفر ۱۲ حلقه را برعهده داشتند. از آن جا که مالکان زمین نمی‌توانستند حفاظت از چاه حفر شده را برعهده گیرند نمایندگان مختاری را به نام صاحبکار برای انجام کارها منصوب می‌کردند. در اثر کمبود در امر مدیریت مالک و خسارتهای بسیار که حاکی از دور بودن مالک از قضایا است، صاحب چاه مجبور می‌شد که حق استفاده از چاه و زمینهای آن را به صورت اجاره به دیگری واگذار کند. در این جا فامیل سیدها بودند که امکان اجاره چاهها، یکی پس از دیگری را داشتند. مبلغ اجاره هر چاه در سال حدود یک میلیون ریال بود که اجاره‌نامه هر دو سال تجدید می‌شد.

بعد از حفر چاه و تهیه زمین می‌بایستی ترکیبی از نیروی کار به وجود آید. حال پیش از آن که وارد این مقوله که نقطه ثقل تحقیق ماست، بشویم و بنا آن بیشتر آشنا شویم، می‌بایستی مقدمه مطالبی در زمینه زراعت، روش زراعت و ترکیب نیروی کار مطرح کنیم.

زمینهای اطراف چاه به قطعه‌هایی به نام صحرا تقسیم می‌شود. مساحت صحرا به مقدار آب چاه و کیفیت خاک بستگی دارد، به طور متوسط مساحت صحرا به ۶۰ هکتار می‌رسد. هر صحرا توسط ۴ تا ۵ نفر دهقان زراعت می‌شود. تعداد این عده بازم به وسعت صحرا بستگی دارد. یکی از این افراد سالار نام دارد که این نام را صاحب چاه و یا ارباب به او داده است. وظایف سالار به شرح زیر است:

الف. واسطه بین ارباب و دهقان است.

ب. کارهای مزارع در دست اوست و برآیاری نظارت دارد.

ج. مسؤل ادوات و ابزار کار است.

ویژگی‌هایی که موجب انتخاب سالار می‌شود شامل اطلاعات خوب وی در زمینه زراعت و بخصوص امر آبیاری است. از موارد دیگر به کار گرفتن به موقع نیروی کار و مدیریت و رفع مشکلاتی که در زمان انجام کار پیش می‌آید و همچنین رفع اختلاف بین افراد گروه است.

سالار می‌تواند دهقانان خود را برگزیند و یا دهقانان آمادگی خود را برای همکاری با سالار اعلام می‌کنند. بدین ترتیب ممکن است هنگام برداشت محصول در هر سال افراد گروه صحرا تغییر کنند. آخرین نظر البته از ارباب است که مواظب است صحراها به افرادی که با یکدیگر قرابت فامیلی دارند واگذار نشود. با این تدبیر از هر دسته بندی و شورش بر ضد ارباب جلوگیری خواهد شد. حق الزحمه سالار از ارباب بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ریال [در روز] است. برای صحراهایی که محصول بیشتری داده است ۲۰۰۰ ریال پاداش در نظر گرفته می‌شود. سالار می‌تواند این پاداش را بین افراد گروه تقسیم کند و یا از آن خود بداند. جدا از این پاداشهای نقدی که سالار را برتر از دهقانان معرفی می‌کند، موجب سرفرازی و اعتبار بیشتر سالار هم در بین دهقانان می‌شود. همین طور هم، عیال سالار با عنوان زن سالار مخاطب قرار می‌گیرد.

از آن جا که ارباب فرصت ندارد که به تمام کارهای اهالی سرچاه نشین و وابسته‌های ایشان رسیدگی کند شخصی را به نام صاحبکار مامور پیگیری کارها می‌کند. صاحبکار در سرچاه زندگی می‌کند و تقریباً مانند کدخدا عمل می‌کند. او هم توسط ارباب منصوب می‌شود، کار زراعت ندارد و حقوقش تعیین می‌شود. حقوق صاحبکار چاه مرکزی ماهیانه ۵۰۰۰ ریال است. فردی که چنین مسؤلیتی را برعهده می‌گیرد بایستی مورد اطمینان ارباب و اهالی باشد. در غیر این صورت اختلافات بیشتری بروز می‌کند. در چنین وضعی صاحبکار بیشتر طرف ارباب را در مقایسه با دهقانان می‌گیرد. در شرح وظایف صاحبکار، بازرسی وسایل و ابزار کشاورزی، قطعات یدکی موتور پمپ و تراکتورها و همچنین نظارت بر کار در مزارع آمده است. به اختصار می‌توان صاحبکار را مسؤل تمام مواردی دانست که به چاه ارتباط دارد. همچنین اگر نزاعی در سرچاه پیش آید مسؤل آن صاحبکار خواهد بود و در

مرتبه اول صاحبکار است که عوض می شود.

فرد دیگری که در مجتمع چاه خدمت می کند دشتبان است. وی همان طور که در روستاها معمول است وظیفه دارد که از داشت مزارع حفاظت کند و نگذارد که با نزدیک شدن گله ها آسیبی به مزارع برسد. پالیزبان همان وظیفه را نسبت به پالیز هندوانه و خربزه دارد. دشتبان و پالیزبان کار زراعت ندارند. حقوقشان در چاه مرکزی ماهانه ۲۵۰۰ ریال است. این حقوق را ارباب و دهقانان می پردازند.

کشت گندم و جو برای مصارف شخصی و زیره سبز و هندوانه برای فروش است. سطح زمینهای زیر کشت در چاه مرکزی بین ۲۵ تا ۳۰ هکتار است و رعایت کاشت آن بدین ترتیب است: گندم (پاییز تا اواخر بهار)، زیره (دی تا اواخر اسفند)، بایر گذاشتن زمین زراعی (فروردین تا شهریور)، هندوانه و خربزه (اسفند تا مردادماه).

آب مورد نیاز قطعه های مزروعی از آب حوضه ها (تل) تامین می شود. بدین معنی که در اولین ساعات بامداد برای آبیاری زمین آب را به جویها منتقل می کنند. در ایام داشت زمین، آب را مدتی برای صحرا رها می کنند. معمولاً این مدت ۲۴ ساعت طول می کشد. موتورپمپ در طول روز کار می کند و آب را به استخرهای رساند تا ساعات مصرف صحرا تامین شود. اگر مجتمع چاه شش صحرا را دربرگیرد و هر صحرا ۲۴ ساعت آب بخواهد نوبت هر صحرا شش روز یک دفعه است. زمینهای آبی در قطعات ۷×۷ متر کرت بندی می شوند. در کنار این قطعه ها جویی دیده نمی شود که آب را به وسیله آن به تمام زمین برسانند. در موقع پرشدن هر قطعه از آب باید سعی شود که آب لبریز به قطعات مجاور نریزد. زمانی که هر قطعه از آب پر می شود از کنار آن راهی به قطعه دیگر باز می شود. همین طور این عمل ادامه می یابد تا تمام قطعه ها و بالاخره صحرا آبیاری شود.

تقسیم محصول زمین براین اساس است: ارباب ۳ سهم از محصول را می برد، زیرا تراکتور و آب از ارباب است و هزینه های موتورپمپ و تعمیرات مربوط به آن را تامین می کند. یک سهم از آن دهقانان است که به طور مشترک در صحرا کار کرده اند. سهم دهقانان به تساوی بین آنها تقسیم می شود. سهم دهقانان از گندم و جو مستقیم داده می شود، سهم زیره و هندوانه و خربزه ایشان را ارباب بعد از فروش و عرضه به بازار پرداخت می کند. در فروش محصول به بازار دهقانان دخالتی ندارند.

برای تمرکز نیروی کار دو امکان وجود دارد. اول، ارباب سعی می کند که دهقانان را

از آبادیهای موطنشان به سرچاه بیاورد. در این عمل قول مساعدت و درآمد بیشتر داده می‌شود. در این راه چون ارباب خود مالک این آبادیها بوده است بهتری می‌تواند از نفوذش استفاده کند و دهقانان هم به نوبه خود اطاعت می‌کنند. از همه پرسى که به عمل آمد نتیجه گرفته می‌شود که ۶۱ خانوار از همان نقاطی هستند که موطن ارباب هم بوده است. البته ۳۸ خانوار از دعوت به کار جدید استقبال کرده‌اند.

بخش بزرگی از خانوارها هم داوطلبانه به سراغ کار می‌آیند. این افراد از اهالی نواحی مجاور مثل خواف و قاین هستند. محل زندگی این افراد در ناحیه گرم و خشک قرار دارد و زراعت آنها محصول قابل توجهی ندارد و کفاف مخارج را نمی‌کند. کمبود ایشان یا آب است و یا نتیجه اصلاحات ارضی است که سرمایه‌ها را پراکنده کرده و یا از ارتفاع انداخته است. کسانی هم که قطعه زمینی دارند، زراعت آن را به اقوام نزدیکتر واگذار می‌کنند و در مجموع چاریک و یا ثلث محصول را می‌برند. از پرسشهایی که از ۳۵ خانوار به عمل آمد چنین نتیجه می‌شود که آنها در آبادیهای خود صاحب قطعه زمینهایی هستند. با وجودی که هریک به دلیلی به سرچاه می‌آیند ولی این باور که درآمد بیشتری عایدشان خواهد شد، در همه مشترک است.

کارگران مرد دو دسته بودند. گروهی خانواده‌های خود را به محل چاه آورده بودند و دسته‌ای که آنها را در آبادیها باقی گذاشته بودند دسته دوم را سرمردی می‌گفتند. این دسته کارها و نیازهای خود را شخصاً انجام می‌دادند. حتی کارهایی که به خانمها مربوط می‌شد. آنها لباسهای خود را می‌شستند و برای خود چایی حاضر می‌کردند. اغلب هم مورد استهزاء و متلک دیگران قرار می‌گرفتند. در بعضی از موارد، خانواده‌های باقیمانده در آبادیها برای مردانشان غذا و آذوقه می‌فرستادند. زنان آبادی تنها در موقع برداشت محصول زیره سبز به محل چاه می‌آیند و بلافاصله بعد از برداشت محصول روانه روستاها می‌شوند. یکی از دلایلی که افراد روستا نمی‌توانند خانوادگی در سرچاه باقی بمانند، شغل دامپروری ایشان است، بدین معنی که افراد فامیل آنها حاضر به نگهداری احشام قوم و خویشان خود نیستند. بنابراین وظیفه زنان است که با فرزندان خود از احشام نگهداری کنند.

درباره ساختار مساکن مهاجرین می‌توان گفت که آنها در خانه‌های خشتی که صاحبان چاه در اختیارشان می‌گذارند زندگی می‌کنند. آنها دارای یک اتاق هستند که در کنار هم مجتمعی نعلی شکل را به وجود آورده است، هر خانواده بدون احتساب تعداد افراد آن

یک اطاق در اختیار دارد. تنها کاری که ارباب در این زمینه برای روستاییان انجام می دهد انتخاب کارگران از همان منطقه و نواحی اطراف است. اطاقکها معمولاً به ویرانه ای شبیه هستند. نیمه ای از خانه خراب است و دهقانان در محلهایی زاغه مانند زندگی می کنند، بدین ترتیب از رعایت مسایل بهداشتی خبری نیست. البته نه دهقانان و نه ارباب هیچکدام حاضر به تعمیرات لازم نیستند و هر دو طرف نمی دانند تا چه زمانی بر سرچاه می مانند. دهقانان می توانند بعد از هر برداشت به سرچاه دیگری کوچ کنند و از قراردادی که مجبور به رعایت آن باشند خبری نیست. ارباب هم نمی داند که آیا مالک اجاره زمین را تجدید می کند یا خیر.

عدم آگاهی ارباب و یا دهقان از ادامه کار بر روی زمین چاه موجب مشکلات اقتصادی و اجتماعی برای طرفین است. در این جا می توان به عدم آشنایی دهقانان به طرز کاشت محصول جدید و آبیاری آن اشاره کرد که این خود موجبات بدی محصول و یا بهتر نشدن آن را فراهم می سازد.

از آن جا که ارباب و دهقان هر دو در مسیر ثروتمند شدن و درآمد بیشتر قدم می گذارند نسبت نیروی کار و سطح زیر کشت باهم نمی خوانند. بعضی از اوقات کار در حدی است که با کارمزدی و روزمزدی و فعالیت شبانه روزی به آبیاری و کشت زمینها می رسند که این امر مخارج را بالا می برد در صورتی که در زمانی دیگر نیروی کار، اضافه بر حد مورد نیاز است و یا صحرا به قدری کم وسعت است که سهم آنها از محصول بسیار کم است.

به هر جهت مشکل دستمزد همیشه وجود دارد. برای رفع مشکلات کار در اوقات برداشت محصول زیره و سرعت بخشیدن بدین امر دهقانان را مجبور به روزمزدی می کنند. حدود ۲ تا ۳ هفته پیش از برداشت محصول، سالار و ارباب مشغول جمع آوری کارگران روزمزد از نواحی مختلف می شوند. البته این امر بر راحتی انجام نمی شود، زیرا کارگران در این ایام روانه شهرها شده اند. که اولاً دستمزد ایشان بیشتر است و در ثانی ساعات کار ایشان از نظم و ترتیب خاصی برخوردار است. بدین سبب اعضای مجتمع چاه سعی می کنند که در این مدت افراد فامیل خود را هم به سرچاه بیاورند. پیرو پرشهایی که در سال ۱۹۷۸ به عمل آمده است نیروهای کمکی که به سرچاه می آیند اغلب از خویشاوندان اعضای مجتمع سرچاه هستند. هر گروه دهقانان صحرا ابتدا کمک هزینه ای (در چاه مرکزی/۵۰/۰۰۰ ریال) دریافت می کند که به مصرف هزینه سفر مزدبگیران می رساند،

همچنین موظف می‌شوند که هنگام برداشت محصول حضور داشته باشند. روزمزدان یاد شده از افرادی هستند که تنها در این ایام بار سفر می‌بندند و به کار روستاهایشان ضرری نمی‌رسد. زمانی که کار در سرچاه تمام می‌شود، روزمزدان به محل دیگری می‌روند و برای مثال در برداشت شیر تریاک کمک می‌کنند.

در بین افراد روزمزد زنان هم دیده می‌شوند. این زنان از افرادی هستند که در محلهای خود کار کشاورزی چندانی ندارند و یا این که با شوهران خود بدین نقاط آمده‌اند. البته در بعضی از موارد آنها را مردانشان بدین نواحی می‌فرستند تا کمک خرجی برای ایشان بشوند. همچنین در بین این زنان، افرادی هستند که سنی از ایشان می‌گذرد، بیوه و یا مطلقه هستند و مجبورند مخارج خود را چون از طرف خویشاوندانشان تأمین نمی‌شود، خود به دست آورند و با برداشت محصول زیره سبز درآمدی اضافی تحصیل کنند. البته این مطلب قبل از هر کس شامل زنان و دختران دهقانان می‌شود. دستمزد زنان یاد شده در پایان کار محاسبه می‌شود ولی وجه آن را بعد از برداشت محصول، مرد آن خانواده دریافت می‌کند. و اما با وجودی که زنان در کنار مردان همان کار را انجام می‌دهند، دستمزد ایشان نصف مردان محاسبه می‌شود. حال اگر دلیلی بر این امر بخواهید، مردها توضیح می‌دهند که چون در قانون اسلام اصل وراثت سهم دختران را نصف سهم پسران قرار داده است در دستمزد هم این امر دخالت داده می‌شود. [که البته این یک استدلال غلطی است برای طفره رفتن از پرداخت دستمزد واقعی زنها، چون مسأله ارث با مسأله حقوق روزانه دو مسأله جداگانه است]

دستمزد افرادی که از آن سوی مرز افغانستان به این سوی مرز می‌آیند مشابه دستمزد زنان است به این علت که چون آنها در شهرهای بزرگ اجازه کار دریافت نمی‌کنند لذا به طور غیر مجاز در این نقاط به کار گمارده می‌شوند.

کارگران روزمزد در سرتاسر دشت تقسیم می‌شوند. سالار مسئول انتخاب و تعداد کارگران در هر روز است. کارگران مرد در سال ۱۹۷۴ برای هر روز کار ۱۵۰ ریال و زنان ۱۰۰ ریال دریافت می‌کردند. در سال ۱۹۷۵ دستمزد مردان ۲۰۰-۲۵۰ ریال و زنان و کودکان ۱۰۰ تا ۱۲۰ ریال بود. بودجه‌ای که برای تمام دهقانان در نظر گرفته شده است بین ایشان تقسیم می‌شود. ارباب در پرداخت دستمزدها دخالت نمی‌کند. هزینه و مخارج هر صحرا بالنسبه متفاوت است در سال ۱۹۷۵ هزینه هر صحرای چاه مرکزی ۱۶۰/۰۰۰ تا ۱۷۰/۰۰۰ ریال بود.



غذا و محل سکونت روزمزدها در ایام کاری باید تأمین شود. هوا در این ایام (اردیبهشت ماه) شبها به قدری گرم است که روزمزدها با خانواده هایشان در مقابل الونکهای دهقانان می خوابند، غذای ایشان که از نان و چای و شکر و «اشکنه» تشکیل می شود به وسیله زنهای آماده می شود. به هر جهت برای تغذیه کارگران روزانه مبلغ ۴۰ ریال به حساب ایشان نوشته می شود. البته اغلب کارگران ترجیح می دهند که نیازمندیهای ضروری خود را شخصاً تأمین کنند.

ظاهراً مدت زمان کار روزانه به ۱۳ ساعت می رسد، شروع کار ساعتهای ۴:۳۰ یا ۵ بامداد تا ۱۱:۳۰ و بعد از استراحتی از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۹ ادامه می یابد. زمان طولانی کار روزانه از زمینه های بحث و جدل بین دهقانان با سالار است. اگر دستمزد کارگران به اندازه درآمد آنها در شهر نباشد رغبتی به بیش از ۸ ساعت کار کردن در روز ندارند. البته رعایت این ساعت کار در فصل برداشت محصول مشکل است. درباره درآمد دهقانان می توان گفت که دریافتی ایشان در ماه بین ۵ تا ۶ هزار ریال است. دهقانان معمولاً دستمزد خود را نقداً دریافت نمی کنند. بلکه به وسیله دکاندار محل به پای محاسبه می روند. در این دکان بیشتر وسایل و نیازمندیها موجود است، ضروریاتی که در مواقع اسکان سرچاه بدان نیازمندند. اجناس دکان شامل مواد غذایی و پوشاک می باشد. اهالی ساکن در سرچاه از این فروشگاه خرید می کنند و بدهی ایشان یادداشت می شود تا در هنگام برداشت محصول پرداخت شود. قیمت اجناس این دکان در مقایسه با بهای هر قلم در شهر از ۵۰ تا ۱۰۰ ریال بیشتر است. ایجاد فروشگاه یاد شده در محل چاه و آن هم به دستور ارباب بیشتر بدان منظور است که وقت دهقانان برای رفتن به شهر و خرید گرفته نشود. از طرف دیگر هر دفعه که دهقانان به پول نقد احتیاج داشته باشند باید از طریق سالار، صاحبکار و یا ارباب برای دریافت نقدی اقدام شود بدین ترتیب اربابها در مورد مصارف دریافتی دهقانان، دهقانانی که حساب و کتاب نمی دانند و یا قدرت محاسبه و تعیین بدهی خود را ندارند، اطلاعات کاملی دارند.

در بیشتر اوقات مقدار بدهی به ارباب از درآمد دهقانان بیشتر است. تا مادامی که دهقانان با ارباب تسویه حساب نکرده باشند حق ترک محل کار خود را ندارند. بدین ترتیب فروشگاه ابزار است تا دهقان را به ارباب وابسته نگهدارد.

تنها منبع درآمدی که دهقان آزادانه بدان دسترسی پیدا می کند وجوهی است که زنهای

روستا از راه بافتن قالی به دست می‌آورند. به طور متوسط هر خانواده در سال یک تخته قالی می‌بافند.

تفاوتی نمی‌کند که انسان در چه زمینه‌ای با دهقانان صحبت کند، بالاخره آنها صحبت را به چاه و علت آمدن و ترک روستا می‌کشاند. یکی از زنان اوضاع سرچاه را چنین تشریح می‌کرد: «زندگی در این جا تصنعی است، از حقیقت زندگی دور است، موقتی است، ما مثل مسافر می‌مانیم، انگاری حصار دور ما کشیده‌اند و بالاخره ما همیشه خود را بیگانه حس می‌کنیم... در این جا نه زمین متعلق به ماست نه آب، نه ابزار کار و نه خانه‌ها. سرچاه آمدن به تبعید آمدن است و تنها شاید جای خالی شهر را پر کند.»

با این وجود آنها دهات خود را رها کرده‌اند، دهاتی که شرایط خوبی برایشان نداشته است. برای بعضی از آنها مشکل است که با زن و بچه جنجال و سردرگمی در شهر را تحمل کنند. از طرفی همین که زندگی دیگری را در سرچاه شروع کرده‌اند می‌تواند مقدمه‌ای برای کوچ از روستا به شهر باشد. در عمل دیده می‌شود که کشاورزان در سرچاه انس و الفتی ندارند و حالت بیگانگی ایشان حفظ شده است؛ آنها از میهمانیها و سنتهای دسته جمعی دوری می‌گزینند. همچنین هیچ وصلتی هم در بین ایشان انجام نمی‌شود، رفتای ایشان کمافی السابق از اهالی روستاهایشان انتخاب می‌شوند و اگر برنامه‌ای پیش آید از چارچوب خویشاوندی خارج نیست.

همچنین زندگی روستا هم تحت تاثیر عوارض کارکرد ایشان است. در بعضی از موارد دیده می‌شود که کسانی پدر و یا مادر مریض و پیر خود را در روستاها باقی می‌گذارند، پدر و مادرهایی که از کار افتاده‌اند. البته با وجودی که سرچاه جای نگهداری افراد مریض و مُسن نیست، در بعضی از موارد هم والدین ایشان پس از مدتی به آنها ملحق می‌شوند. اوضاع کاری افرادی که در سرچاه کار می‌کنند با کار در شهر اختلافاتی دارد. در حالی که دسته‌های کارگری هم ولایتی آنها راه شهرها را در پیش می‌گیرند دهقانانی که سرچاهها کار می‌کنند تمایلی به هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری در این محل ندارند و اگر از مخارج سرچاه چیزی بماند و امکان پس اندازی باشد می‌خواهند آن را در روستاها سرمایه‌گذاری کنند. چه این امید همیشه باقی است که روزی به روستا برگردند، قطعه زمینی بخرند، خانه‌ای بازسازی کنند و چند دامی بر احشام خود اضافه کنند. بدین ترتیب روستایان حاضرند که مدتی هرچند سخت در سرچاه بمانند و کار کنند و از مصایب نهراسند تنها به امیدی که

روزهای بهتری را در روستاهایشان داشته باشند.

مشکلات زندگی حاکم بر سرچاه و احساس غربت کارگران موجبات اختلافاتی احتمالی را بین کارمزدان به وجود می آورد. بدین ترتیب اگر چوبی باشد بر سر غریبه ها زده می شود و اگر پرخاشی باشد ایشان را در بر می گیرد، یعنی همیشه غریبه ها هستند که مزاحمت‌های «محلّی» ها را تحمل می کنند: دیگران [غریبه ها] بخیل، کشیف، تنبل هستند چرا که آنها از خوف و یا قاین می آیند.

بیشتر اختلافات در نطفه خفه می شوند چرا که از طرف هیچ کس یاری نمی شوند و به قولی یکدست صدا ندارد. تنها در مواقع برداشت محصول زیره سبز دهقانان با آمدن کارگران بیشتر از روستاهایشان جرأتی یافته و تلافی عقده های جمع شده در طول سال را می کنند. در این ایام کوچکترین حرف ناخوشایند موجب اختلافات شدید می شود و در انتها به دعوا و درگیری می انجامد. ارباب و صاحبکار در تمام این مدت محتاطانه عمل می کنند. اگر نزاع به تشویق و تهدید خاموش نشود برای تهدید آنها از نیروی ژاندارمری استفاده می شود. با آمدن ژاندارمها مبالغ هنگفتی خرج می شود. لذا تن به دستورات ارباب دادن به عافیت نزدیکتر است حال چه قضاوت عادلانه و یا غیر آن باشد. در بین کارگران چاه به دلیل کمی زمان همکاری، اتحادی وجود ندارد.

با سؤالاتی که از ۱۵۰ نفر به عمل آمد معلوم شد که ۵۶ نفر از آنها حداقل یک بار چاه را عوض کرده اند، ده نفر بیش از ۵ مرتبه و ۴ نفر بیش از ۲ دفعه.

مدت زمان محدودی که کارگران در سرچاه مشغول به کارند از تجلی علایق مشترک می کاهد و ثبات ایشان در کارها و اقدامات دسته جمعی را تضعیف می کند. یعنی کشاورزان برای گریز از استثمار هیچ وقت به راه حل مشترکی نمی رسند، استثماری که همیشه منافع ارباب را در نظر می گیرد:

در مواقع نادر همکاریهایی بین افرادی که در روستا کم و بیش با هم بوده اند به وجود می آید. مثلاً آنها بیش از ۲ و یا ۳ سال را در کنار هم بر سرچاه می گذرانند. بنابراین اگر دسته ای از آنها بخواهد چاه را عوض کند دیگران هم با وی همراهی می کنند. این همراهی بدان علت است که مبادا با نرفتن عده ای، افراد دیگر تنها بمانند و به ایشان اجحاف شود. ترک دسته جمعی محل چاه تنها واکنشی است که ارباب از آن وحشت دارد. در این مواقع اصلاحاتی از طرف ارباب ارائه می شود. اصلاحاتی که در بعضی موارد تنها در قالب قول و

حرف باقی می ماند. مثلاً در سال ۱۹۷۵ به روزمزدان چاه مرکزی قول داده شد که به عنوان کمک خرج مبلغ ده هزار ریال و ۳۰ من گندم به ایشان داده شود.

مطلب دیگری که دهقانان را از رسیدن به حقوقشان باز می دارد اعتقاد به خود کامگی و قدرت صاحب چاه است. بسیاری از دهقانان چاههای سیدها را ترک نمی کنند چون ممکن است آه سیدها دامنگیر آنها شود. آنها بر این باورند که برخلاف انتظارات سیدها نباید اقدام کنند که مبادا به عذاب عاقبت دچار شوند.

بازگو کردن مشکلات زیاد دهقانان، که با آن دست و پنجه نرم می کنند، به معنی فراغت و مشکل نداشتن ارباب نیست. ارباب از مکانیک تأسیساتش زیاد نمی داند، وابستگی وی به کسبه و اهل فن شهری بسیار است. بزرگترین مشکل سرچاه موقعی است که موتور پمپ از کار بیفتد. در این گونه مواقع تعمیرکار باید از تایباد آورده شود. از آن جا که تعداد پمپها زیاد و تعمیرکار کم است بعضی از اوقات برای چندین ساعت و یا حتی یک شبانه روز موتور پمپها خراب باقی می ماند تا تعمیرات لازم انجام شود، همین طور است برای تعمیرات تراکتور. گفته می شود که تهیه قطعات یدکی مشکل است حتی در بعضی موارد در مشهد هم یافت نمی شود. لذا قطعات مزبور از تهران و در مواردی هم از خارج از کشور آورده می شود. در ایام تعمیر هیچ استفاده ای از این تأسیسات نمی شود. بزرگترین ضررها را (از کار افتادن موتور) در مواقع حساس آبیاری می زند. علاوه بر این که ارباب در امور کشاورزی از قیمتها بی اطلاع است یعنی برای خرید یک پیچ و مهره کنترل قیمتی وجود ندارد و از این فروشگاه تا آن فروشگاه قیمتها متفاوتند. اربابان دشت کرات اذعان دارند که بزرگترین اشتباه ایشان آنست که موتور پمپهای نصب شده در چاهها ساخت یک کارخانه نیستند. اگر موتورها ساخت یک کارخانه بودند هم تهیه وسایل یدکی ساده تر بود و کنترلی بر روی قیمت آن قطعات وجود داشت و هم این که تعمیرکارها بهتر می توانستند کار خود را انجام دهند. در ابتدای کار اربابها با احتمال این که محصول بیشتری نصیبشان شود. موتورهای مختلفی تهیه کرده اند.

رقابت بین اربابان، که همگی هدف مشترکی را دنبال می کردند و آن توانایی و دارایی بیشتر در منطقه بود، موجب فشار خشونت بار بر زارعین و استثمار ایشان بود. البته این روش عاقبت خوشی ندارد و ناراحتیهای اجتماعی مختلفی در پی دارد و شک و بدگمانی به وجود می آورد.

درخاتمه، چند مطلب به نظر می‌رسد، شاید که این محیط کارد گرگون شده و دچار تغییراتی شود. مهم‌تر از هر مطلبی این است که در روند حفر چاه‌ها باید مقرراتی وجود داشته باشد و از حفر چاه بیشتر خودداری شود. دولت و یا مراجع عالی کشور باید در صدد متوجه ساختن مردم به این مطلب باشند که این آب «حق خصوصی» نیست و برای استفاده و رفع نیاز عموم مردم است. مطلب دیگر این که خطرهای استفاده مستمر از چاه‌های آب روشن شود، بویژه ناراحتیهایی که برای جامعه آن ناحیه پیش می‌آید. با بررسی‌های آشناسی و زمین‌شناسی می‌توان قدرت و حجم آب‌های منطقه را تعیین و پیش‌بینی کرد تا مرز استفاده از آن نیز مشخص شود. کشاورزان باید توجیه شوند که موارد مؤثر در زراعت ناحیه چه عناصری هستند. باید روشن شود که زراعت مناسب با حجم آبی که استخراج می‌شود کدام است و موارد مصرف آن چیست؟ آیا زراعت غلات در زمین‌های کم‌وسعت مقرون به صرفه است، یا زیره سبز که جنبه صبادراتی دارد؟

در زمینه‌های اجتماعی منطقه و مشکلات آن اعم از مهاجرت دهقانان از روستاها و... به قدر کافی مأخذ و مطلب وجود دارد. تا این افکار عملی شوند باید در نظام زندگی دهقانان در سرچاه اصلاحاتی به وجود آید، یعنی به ایشان دلگرمی بیشتری داده شود و کاری کنند که وابستگی آنها به ارباب از بین برود. چنین پیشنهادهایی می‌توانند به طرق مختلفی تکمیل شوند، مثلاً عناصر و ابزار کار دیگری که رفاه‌آور باشند تهیه شوند و ترغیب به این شعار که: آیا چاه برای ارباب بیشتر منافع دارد یا دهقان؟

### جمع‌بندی

در سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۳ در دشت کرات خراسان حدود ۲۱ مرکز پمپ آب جدید تأسیس شده است. مقاله‌ای که گذشت سعی در برشمردن مشکلات کسانی داشت که در سرچاه زندگی می‌کنند. بویژه مطالبی هم درباره مالکان چاه عمیق و ترکیب نیروی کار در محل دیده می‌شود. این مقاله با پیشنهادهایی اصلاحی درباره بهبود وضع چاه و نواحی آن به پایان می‌رسد.